

کلید  
تجربه کردن  
— مسیح —  
روح انسان

ویتس لی

LIVING STREAM MINISTRY  
Anaheim, California • [www.lsm.org](http://www.lsm.org)

© 2017 Living Stream Ministry

با حفظ تمام حقوق، این مجموعه کار می‌تواند بطور رایگان چاپ و پخش شود ولی باید تمامی آن، من جمله این صفحه حق چاپ، بطور کامل چاپ شوند و نباید به هیچ وجهی تغییر داده شوند. Living Stream Ministry باید در هر تجدید چاپ بعنوان تنها دارنده حق چاپ ذکر گردد.

چاپ اول، ژانویه ۲۰۱۷

ترجمه از زبان انگلیسی

عنوان اصلی: *The Key to Experiencing Christ—*

*the Human Spirit*

© 1993 Living Stream Ministry

(Farsi translation)

ISBN 978-0-7363-4223-0

پخش در آلمان:

*Lebensstrom e.V.*

Graefestr. 71

10967 Berlin

Internet: [www.lebensstrom.de](http://www.lebensstrom.de)

انتشار توسط:

*Living Stream Ministry*

2431 W. La Palma Ave., Anaheim, CA 92801 U.S.A.

P. O. Box 2121, Anaheim, CA 92814 U.S.A.

چاپ در انگلستان

17 18 19 20 / 7 6 5 4 3 2 1

## کلید تجربه کردن مسیح - روح انسان

«پس چنان که مسیح، عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید» (کولسیان ۲: ۶). دریافت مسیح تجربه‌ای بسیار شگفت‌انگیز است، اما این فقط یک آغاز است، فقط پیش‌مرزهای از دارایی‌های مسیح ماست. بسیاری از مسیحیان مشتاق تجربه کردن همه آنچه مسیح است بوده، و خواهان زندگی با او در همه چیز هستند. ما اطمینان داریم که این کتابچه، آنان را در تجربه هر روز راه رفتن با «مسیح که حیات ما است»، کمک خواهد کرد (کولسیان ۳: ۴).

بیایید با یک مثال شروع کنیم. قبل از ورود به اتاقی که درش قفل است، ما باید کلید و چگونگی کاربرد آن را بشناسیم. همین‌طور، قبل از ورود در حقایق تجربه کردن پُری کمال مسیح، باید کلید و چگونگی استفاده از آن را بشناسیم. پس مقصود این کتابچه اشاره به این کلید است. اگر ما بدانیم که کلید چیست و چگونه استفاده می‌شود، مالک رازی می‌شویم که با آن می‌توانیم قفل دری را که به سوی تجربه پُری این مسیح ثروتمند، کسی که حیات ما

است، باز کنیم. بنابراین، این کلید منتهای اهمیت را دارا است.

اول تسالونیکیان ۵: ۲۳ آیه بسیار مهمی در عهد جدید است: «خودِ خدای سلامتی، شما را کاملاً مقدس گرداند و روح و نَفَس [روان] و بدن شما تماماً بی‌عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح.» انسان از سه بخش تشکیل یافته: روح، روان و بدن. اینها سه بخش مشخص و قابل تفکیک یک بشر است.

تشخیص دادن بین بدن و روان آسان است - هر کس می‌داند که این دو بخش متفاوتند. ولی برای مسیحیان تشخیص روان از روح آسان نیست. در حقیقت بیشتر افراد روح و روان را یکی می‌دانند. ولی در آیه بالا روح خدا به وضوح در کلام خود بیان می‌کند که در انسان سه بخش وجود دارد. در اینجا، بخش‌ها با حرف ربط «و» در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند: «روح و روان و بدن.»

آیه دیگری که تفکیک بین روح و روان را نشان می‌دهد عبرانیان ۴: ۱۲ است: «زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نَفَس [روان] و روح را.» روان و روح یکی نیستند چون این آیه تذکر می‌دهد که آنها می‌توانند به دو قسمت تفکیک شوند. روان، روان است و روح، روح و این دو باید از هم تفکیک داده شوند.

در عالم سه قلمرو متفاوت وجود دارد: جسمانی،

روانی و روحانی؛ و چون انسان از سه بخش مختلف تشکیل یافته، قادر است با این سه قلمرو متفاوت در تماس باشد. اول از همه، دنیای جسمانی است با تمام چیزهای مادی‌اش. ما می‌توانیم توسط حواس پنج‌گانه در بدن جسمانی خود یعنی شنیدن، دیدن، بوییدن، چشیدن، و لمس کردن با دنیای جسمانی تماس بگیریم. سپس دنیای روحانی است. آیا امکان دارد با حواس پنج‌گانه بدن با دنیای روحانی تماس گرفت؟ البته خیر. دنیای روحانی تنها با روح ما قابل تماس است. ما در روحمان دارای حس تشخیص روحانی هستیم که توسط آن می‌توانیم خدا را حس کنیم.

همچنین دنیای روانی وجود دارد، دنیایی که نه جسمانی است نه روحانی. تصور کنید، کسی به شما مبلغ زیادی پول داده و شما بسیار خوشحال هستید. آیا این خوشحالی به دنیای جسمانی مربوط است یا دنیای روحانی؟ خوشحالی، مسرت و حتی غم به دنیای روانی تعلق دارند. کلمه انگلیسی «سایکالوژی»، از کلمه یونانی «سایکی» است که در عهد جدید به «روان» ترجمه شده. «سایکالوژی» به سادگی به معنی «روان‌شناسی» است. پس دنیای سایکالوژیکی یا روانی وجود دارد، که در آن غم و شادی است. انسان با سه بخش خلق گشته - روح (زکریا ۱۲: ۱)، روان (ارمیا ۳۸: ۱۶)، و بدن (پیدایش ۲: ۷) - تا

قادر باشد با سه دنیای متفاوت روحانی، روانی و جسمانی تماس حاصل نماید.

همچنین روان انسان سه قسمت دارد. یکی از این قسمت‌ها احساس است (تثنيه ۱۴:۲۶؛ غزل غزل‌ها ۱:۷؛ متی ۲۶:۳۸)؛ توسط احساس است که عشق می‌ورزیم، مشتاقیم، متنفریم، شادیم و غمناکیم. قسمت دیگر روان، ذهن است (یوشع ۲۳:۱۴؛ مزامیر ۱۳۹:۱۴؛ امثال ۱۹:۲). ما توسط ذهنمان استدلال، ملاحظات، تصورات و درک مفاهیم را داریم. قسمت سوم روان، اراده ماست (ایوب ۷:۱۵؛ ۶:۷؛ اول تواریخ ۲۲:۱۹)، که از طریق آن تصمیم‌گیری می‌کنیم. غم‌ها و شادی‌ها قسمتی از احساس ماست. وقتی دلیل را در نظر می‌گیریم از ذهنمان استفاده می‌کنیم و وقتی راجع به چیز معینی تصمیم می‌گیریم، اراده ما در عمل است. پس، ذهن، اراده و احساس سه قسمت از روان ما هستند. با ذهن می‌اندیشیم، با اراده انتخاب می‌کنیم و با احساس علاقه یا عدم علاقه داریم، عشق می‌ورزیم و یا متنفریم.

وقتی با دنیای روانی در تماس هستیم، از عضو روانی وجودمان یعنی از روان خود استفاده می‌کنیم. این اصل در مورد دنیای روحانی نیز صادق است. اگر ما بخواهیم با دنیای روحانی تماس بگیریم، باید از روحمان استفاده کنیم. اجازه دهید با یک مثال توضیح دهم. تصور کنید کسی با صوت خود صحبت می‌کند. صدا واقعی است. اما

اگر شما گوشه‌های خود را ببندید و سعی کنید با چشمانتان صوت او را ببینید، نمی‌توانید این کار را انجام دهید. شما از عضوی اشتباه استفاده می‌کنید. اگر ما می‌خواهیم که آوای صوت او را بشنویم، باید از عضو شنوایی استفاده کنیم. این اصل در تشخیص رنگ‌ها نیز بکار برده می‌شود. ممکن است شما آبی، سبز، بنفش، قرمز و بسیاری رنگ‌های زیبای دیگر داشته باشید. ولی اگر از گوش خود برای شنیدن رنگها استفاده کنید، هرگز از زیبایی آنها لذت نخواهید بُرد. اجسام وجود دارند، ولی شما نمی‌توانید آنها را ببینید چون از عضوی غلط استفاده می‌کنید.

پس چطور می‌توانیم با خدا تماس گیریم؟ چه عضوی را بکار بریم؟ اول، باید ببینیم خدا از چه نوع ذاتی است. اول قرن‌تین ۱۵: ۴۵؛ دوم قرن‌تین ۳: ۱۷، یوحنا ۱۴: ۱۶-۲۰، و یوحنا ۴: ۲۴ به ما می‌گویند که خدا روح است. آیا ما می‌توانیم با بدن جسمانی خود با خدا تماس گیریم؟ خیر! این عضوی غلط است. آیا می‌توانیم با عضو سایکالوژی خود، یعنی روانمان با خدا تماس گیریم؟ خیر! این هم عضوی غلط است. ما فقط با روحمان می‌توانیم با خدا تماس گیریم، چون خدا روح است. یوحنا ۴: ۲۴ می‌گوید: «خدا روح است، و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی پرستد.» این آیه بسیار مهم است. در متن انگلیسی، اولین «روح» با حرف بزرگ است، که اشاره به روح الهی خود خدا دارد. دومین «روح» با حرف بزرگ

شروع نمی‌شود، چون اشاره به روح انسانی ما دارد. خدا روح است و ما باید او را در روحمان پرستش کنیم. ما نمی‌توانیم او را با بدن یا با روان پرستش یا لمس کنیم. از آنجایی که خدا روح است، ما باید در روح خود و توسط روحمان او را پرستش کرده و با او مشارکت کنیم.

اجازه دهید به آیه‌ای دیگر که در آن دو روح ذکر شده نگاه کنیم. یوحنا ۳: ۶ می‌گوید: «آنچه از روح مولود گشت، روح است.» ما همه می‌دانیم که دوباره متولد یا احیا شده‌ایم، ولی این چه معنایی دارد؟ این بسادگی یعنی که روح ما با روح خدا احیا شده است. آنچه از روح (روح خدا) متولد می‌شود، روح (روح انسان) است. این آیه به ما می‌گوید که در کجا دوباره تولد یافته‌ایم. ما دوباره در بدن یا روان متولد نشده‌ایم، بلکه در روح تولد یافته‌ایم. وقتی ما به خداوند عیسی به عنوان نجات دهنده خود ایمان آوردیم، روح خدا به درون روح ما آمد. روح القدس به روح ما جان و حیات بخشید تا زنده شود. در لحظه‌ای که در خداوند عیسی ایمان آوردیم، روح القدس با مسیح به عنوان حیات، برای جان بخشیدن و احیا روح ما آمد، و از آن زمان او درون روح ما مسکن گزیده است (یوحنا ۴: ۲۴؛ رومیان ۸: ۱۶؛ دوم تیموتائوس ۴: ۲۲؛ اول قرنتیان ۶: ۱۷).

عیسی مسیح به زمین آمد و بعنوان یک انسان برای سی و سه سال و نیم زندگی کرد. سپس برای گناهان ما به صلیب کشیده شده، جان داد، رستخیز کرد و روح حیات

بخش گردید (اول قرن‌تیان ۱۵:۴۵). دوم قرن‌تیان ۳:۱۷ می‌گوید: «که خداوند [مسیح] روح است.» ما باید ستایش بسیاری تقدیم کنیم که مسیح، همان روح حیات بخش، به درون ما آمده. ما مانند مجرا یا ظرفی تشکیل شده از بدن، روان و روح خلق گشتیم. در روح انسانی ماست که مسیح بعنوان روح حیات بخش داخل گشته است. آیه‌های ذکر شده روشن می‌کند که خدا اکنون در روح ما ساکن است. ولیکن، به خاطر داشته باشید که خدا در درون ما فقط خدا نیست، بلکه عیسی مسیح است. هر آنچه مسیح است، هر چه او انجام داده و هر آنچه بدست آورده و فراهم کرده، همه در این روح حیات بخش شامل گردیده است. حالا این روح حیات بخش درون ما آمده و با روح ما در هم آمیخته، و در نتیجه، ما را به او در یک روح پیوند زده است (اول قرن‌تیان ۶:۱۷). ستایش بر او، ما با خداوند در روحمان یکی هستیم. اگر بدانیم چگونه به روح خود مراجعه کنیم، می‌توانیم با مسیح تماس بگیریم. این است آن راز! این است آن کلید!

غیر ایمانداران، فقط زندگی جسمانی در بدن و حیات بشری یا نَفْسانی در روان خود دارند. آنها دارای حیات ابدی خدا در روحشان نیستند چون مسیح را به عنوان حیات ابدی در روح خود دریافت نکرده‌اند. بنابراین، غیر ایمانداران تنها می‌توانند با روان و بدن خویش زندگی کنند. همه ما قبل از آنکه نجات یابیم، زندگی، رفتار و

وجودمان در روان بود. ولی حالا بعد از نجات، حیاتی دیگر در خود داریم که خودِ مسیح است و باید بیاموزیم تا با این حیات زندگی کنیم. امروز نیاز ما آن است که باید برگشته و در مسیری دیگر زندگی کنیم - که همان برگشتن از روان به روح است. قبل از نجات یافتن، ما با حیات بشری و در روان زندگی می‌کردیم. اکنون چون نجات یافته‌ایم، باید با حیات الهی و در روح زندگی کنیم.

حال، آیا نیاز مداوم برای مراجعه به روح خود را می‌بینید؟ مسیح در روح ماست و اگر می‌خواهیم او را ملاقات کنیم، باید به روح خود مراجعه کنیم. قبل از آنکه کاری انجام دهیم، یا جایی برویم، یا چیزی بگوییم، باید به روح خود مراجعه کنیم. اگر یاد بگیریم که این چنین عمل کنیم، تغییری شگرف در زندگی خود خواهیم دید.

این واقعاً شگفت‌انگیز است! مسیح روح است، و ما نیز دارای روح هستیم، و این دو روح پیوند شده، یکی گشته‌اند. حالا با مراجعه به روح خود و تمرین یا استفاده از روحمان، راهی برای تجربه کردن تمام آن حقیقتی که مسیح برای ما هست را داریم. در اول تیموتاوس ۴: ۷-۸ پولس رسول به ما گفت که در دینداری ریاضت بکشیم [تمرین کنیم تا خدامانند شویم]. شاید بعضی از برادران برای بدنهای خود تمرین و نرمش روزانه دارند. این خوب است، حتی پولس گفت که تمرینات بدنی فایده‌هایی دارد. خوب هست، ولی فقط تا حدِ معینی. ولیکن، پولس نوع

دیگری از نرمش را که برای همیشه، هم امروز و هم ابدیت خوب است توصیف می‌کند! بنابراین، شما باید توجه بیشتری به این نوع نرمش، که تمرین روحتان است داشته باشید.

چطور بدانیم که تمرین جهت خداماند شدن، به معنای تمرین دادنِ روحمان است؟ بیایید تا اول این موضوع را از نقطه نظر عقلانی مورد نظر قرار دهیم. پولس از دو نوع تمرین صحبت می‌کند: یکی تمرین یا نرمش بدنی است، ولی آن دیگری چیست؟ آیا آن تمرین عقلانی یا نرمش‌های روان‌شناسی و روانی است؟ واضح است که ما به حد کافی از این نوع تمرینات در مدارس ابتدایی، متوسطه، دبیرستانی و دانشگاهی داشته‌ایم. از ابتدای کودکی آموخته‌ایم که قوای عقلانی خود را تمرین دهیم. ما بیش از حد احسن آموخته‌ایم که این قسمت از وجودمان را تمرین دهیم. بجز تمرین بدنی و عقلانی، ما به چه نوع تمرین دیگری نیاز داریم؟ خود به خود باید جواب دهیم: تمرین و بکار بردنِ روحمان.

ما بعنوان مسیحیان باید تشخیص دهیم که اهمیتی ندارد چه کاری انجام خواهیم داد، بلکه مهم این است که چطور آن را انجام خواهیم داد. آیا با بدن، یا روان، یا با روح عمل می‌کنیم؟ بسیاری از برادران و خواهران بسادگی از استفاده کردن روح خود غافلند. آنها دائماً از ذهن و احساس، اراده، و یا بدن جسمانی خود استفاده می‌کنند،

ولی نه از روحشان. ما بیشتر به وسیلهٔ تمرین در روان خود دعا، صحبت، مشاجره، اقدام به خواندن کلام خدا، استدلال، مباحثه، و گفتگو می‌کنیم. حتی می‌توانیم از طریق روانمان آیه‌های کلام خدا را نقل و بیان کنیم! حالا وقت آن است تا به روح خود بازگردیم. ما باید بازگردیم!

برای مثال، وقتی در دعا و یا مراجعه به کلام خدا برای تماس با او، به او نزدیک می‌شویم، باید زندگی روانی (افکار، احساسات، و امیال) را رد کرده و به روح خود برای تماس و مشارکت با او مراجعه کنیم. ما هرگز نمی‌توانیم با به کار بردن قوای روانی خود با مسیح ملاقات کنیم. مسیح در روح ماست، نه در روان ما. فقط با استفاده از روحمان است که می‌توانیم او را ملاقات کنیم. البته، نباید فکر کنیم که خداوند می‌خواهد که ما قوای عقلانی، احساسی و ارادهٔ خود را تسلیم کنیم. خیر. ذهن، احساس و اراده توسط خدا خلق شد تا برای جلال دادن به او مورد استفاده قرار گیرد. ولی خواست خداوند این است که ما ذهن، احساس، و ارادهٔ فاسدِ آدمیت را به عنوان کانون زندگی خود تسلیم کنیم و اجازه دهیم مسیح در روح ما کنترل وجودمان را در دست گیرد. ذهن، احساس و ارادهٔ ما به حدی خسارت دیده که طبیعت انسان هرگز نمی‌تواند با خدا تماس یا مشارکت داشته باشد، «ولی یک انسان نفسانی چیزهایی که از روح خداست دریافت نمی‌کند» (اول قرن‌تینان ۲: ۱۴). برای همین است که ما

نیاز داریم که از نو در روح خویش تولد یابیم (یوحنا ۳: ۶-۷).

قبل از نجات، ما صد در صد سقوط کرده بودیم. ما با این و در این زندگی نفسانی ساقط که مطلقاً بر ضد خدا بود زندگی می‌کردیم. حال باید بیاموزیم که هرگز هیچ کاری را از طریق این زندگی ساقط انجام ندهیم، بلکه کاملاً با حیات الهی که در روحمان است زندگی کنیم. از این به بعد هرگز نباید زندگی سقوط کردهٔ نفس را، جهت منشأ زندگی‌مان برگزینیم، بلکه باید حیات الهی را که در روحمان قرار دارد بکار گیریم. پس باید تشخیص دهیم، که این ذهن، احساس، و اراده نیست که باید رد شده و از بین برود؛ بلکه، این زندگی نفسانی است که ما باید تسلیم کنیم. لازم است تشخیص دهیم که این زندگی طبیعی و نفسانی هم‌اکنون بر روی صلیب گذاشته شده (غلاطیان ۲: ۲۰؛ رومیان ۶: ۶) و حال باید مسیح را به عنوان حیات خویش برگزینیم. ولی قوای روانی ما به عنوان ابزاری برای استفاده توسط روح قدوس باقی می‌ماند تا خودِ خداوند را ابراز کند.

همچنین ما باید روشن باشیم که تمرین روح تنها در خواندن دعا و خواندن کلام خدا نیست، بلکه در همه چیز است. اگر شما تأییدی و حسی در روحتان ندارید، از آنچه نزدیک به انجامش هستید دست بکشید و از آنچه نزدیک به گفتنش هستید باز ایستید، علیرغم این که خوب است

یا بد. ما نباید «خوب بودن یا بد بودن» آن را در نظر بگیریم. مسیحیان نباید این‌طور زندگی کنند! آنچه ما در نظر می‌گیریم باید این باشد که «آیا من در روح هستم یا در روان؟ آیا از خود این عمل را انجام می‌دهم یا توسط مسیح؟» وقتی لفظِ «توسط خداوند» را بکار می‌بریم، از خداوند به صورت فرضی صحبت نمی‌کنیم، بلکه بصورت بسیار عملی صحبت می‌کنیم. ما اشاره به او به عنوان روح حیات بخشِ آمیخته با روحمان داریم. باید در همه وقت و همه جا روح خود را بکار بگیریم.

تشخیص تفاوت بین بدن و روان آسان است، ولی تشخیص روح از روان تا حدی مشکل است. تصویر زیر بسیار کمک می‌کند. تصور کنید چیزی یافته‌ایم که دوست داریم خریداری کنیم. هر چه بیشتر آن را در نظر می‌گیریم، بیشتر حس می‌کنیم که دوست داریم آن را داشته باشیم. سرانجام تصمیم می‌گیریم آن را بخریم. احساس ما استفاده شد چون ما آن را دوست داریم، ذهن بکار گرفته شد چون آن را مورد نظر قرار دادیم، و اراده بکار گرفته شد چون تصمیم گرفتیم آن را بخریم. بنابراین، تمام روان بکار گرفته شده. ولی وقتی می‌رویم تا آن را بخریم، چیزی در عمق وجود ما اعتراض کرده و ما را منع می‌کند. این روح است. روح عمیق‌ترین قسمت درون ماست، قسمت بسیار عمیق در تمام وجود ما. در تمام زندگی باید این حس عمیقِ درونمان را دنبال کنیم.

معلوم نیست که آیا بیشتر مسیحیان این نشانه را حقیقتاً از دست داده‌اند؟ ما همیشه در نظر می‌گیریم که کاری درست است یا غلط. فکر می‌کنیم که اگر غلط است نباید آن را انجام دهیم، ولی اگر درست است باید انجامش دهیم. راهش این نیست. درست و غلط آموزش مذهبی است. اگر بر طبق مذهب عمل کنیم، دیگر مسیح ارزشی ندارد. موضوع بکار گرفتن مسیح و نجات خدا مطلقاً متفاوت از مذهب است. مسئله درست یا غلط بودن نیست، بلکه زیستن و انجام کارها توسط روان یا در روح است. این نکته در مسیحیت از دست رفته و حتی گم شده. خداوند این نکته را امروز بازیابی خواهد کرد، زیرا این «کلید» همه چیز است.

ما در انجام هر چه می‌کنیم و هر چه می‌گوییم فقط باید تشخیص دهیم که آیا در روح هستیم یا در روان. این مسئله مربوط به درست و غلط یا خوب و بد نیست، بلکه سؤالی است در رابطه با مسیح یا خویشتن، روح یا روان. ما باید تشخیص دهیم که آیا تمام زندگی و راه رفتن روزانه ما در روحمان هست یا نه.

در تمام چهار انجیل - متی، مرقس، لوقا و یوحنا - خداوند عیسی مکرراً به ما می‌گوید که خود را انکار کنید و روان با زندگی نفسانی‌اش را از خود دور کنید (متی ۱۶: ۲۴-۲۶؛ مرقس ۸: ۳۵؛ لوقا ۹: ۲۳-۲۵؛ یوحنا ۱۲: ۲۵). سپس در رساله‌ها، دوباره و دوباره به ما گفته

شده تا در روح راه رفته، زندگی و دعا کنید، و هر کاری را در روح انجام دهیم (اعمال ۱۷: ۱۶؛ رومیان ۱: ۹؛ ۱۲: ۱۱؛ اول قرنثیان ۱۶: ۱۸؛ اول پطرس ۳: ۴؛ افسسیان ۶: ۱۸؛ مکاشفه ۱: ۱۰). بنابراین، ما باید دائماً در روح باقی بمانیم. وقتی کسی روح خود را بکار می‌گیرد، روح القدس آزاد است تا حرکت کرده، جاری گردد. ولی این یک مبارزه واقعی است چون شیطان می‌داند که اگر ما روح خود را استفاده کنیم، او شکست خواهد خورد. او زیرکانه نقطه حساس روح مقدسین را می‌کوبد تا آن را خفه کند. تا وقتی او می‌تواند روح ما را خفه کند، کار ما تمام و او موفق است. بنابراین، ما باید در این مبارزه بجنگیم. ما باید بیاموزیم روح خود را در هر زمان و مکانی آزاد سازیم. چه در خلوت چه در میان جمع، ما باید مداوماً روح خود را بکار گیریم.

در نتیجه، ما اول باید تشخیص دهیم که مسیح روح است و در روح ماست. سپس باید تفاوت بین روح و روان را توسط رد کردن نفس خود و همراهی با خداوند در روحمان بشناسیم. وقتی از این طریق با روح خود همکاری می‌کنیم، مسیح اولین جایگاه را در همه چیز خواهد داشت. سپس ما مسیح را در روح خویش تجربه می‌کنیم و می‌آموزیم چگونه او را بکار برده و در همه چیز او را تجربه کنیم.